



معجزه، ضرورتی دفاعی

نویسنده: معرفت، محمد هادی

حقوق :: الهیات و حقوق :: بهار 1383 - شماره 11

از 7 تا 12

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/22684>

دانلود شده توسط : محمدامین رضائی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:45:50

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

معجزه، ضرورتی دفاعی

□ آیه الله محمدهادی معرفت

چکیده:

در این مقاله تلاش می‌شود به تبیین و تأیید این نکته پرداخته شود که «معجزه، یک وسیله دفاعی است، نه تبلیغی». چون انبیا جز حقیقت و طبق فطرت، چیزی عرضه نمی‌کنند، همواره آزاداندیشان، دعوت آنان را بی‌چون و چرا پذیرایند، اما مصلحت‌طلبان خودخواه رودرروی پیامبران قرار می‌گیرند و با آنان در ستیزند. در این حال، جبهه حق برای دفع تزویر و شبهه و نیرنگ آنان، دست به شمشیر برهانی (معجزه) می‌برد و سد شکنی می‌کند.

کلید واژگان: علوم قرآنی، معجزه، اعجاز، ضرورت دفاعی، ضرورت تبلیغی.

مسئله اعجاز قرآن از دیرباز مورد بحث و نقد دانشمندان اسلامی و اخیراً مستشرقان قرار گرفته است و هر دم بر حجم آرا و نظرهای گوناگون درباره آن افزوده می‌شود. اعجاز، همواره با تحدی (هماورد طلبیدن) قرین بوده است تا دلیلی بر وحیانی بودن قرآن بوده باشد. بیشترین آیات تحدی در مکه نازل گشته^۱ و در اوج درگیری با مشرکان که به پذیرش اسلام تن نمی‌دادند و به معارضه برخاسته بودند، صورت گرفته

۱. طور/ ۳۳-۳۴؛ یونس/ ۳۸-۳۹؛ هود/ ۱۳-۱۴؛ اسراء/ ۸۸ و آخرین تحدی در آیات نخستین سوره بقره: ۲۴ صورت گرفته است.

است. از این رو، سوره‌های مکی، بیشتر بالحنی تند و کوبنده با آنان به مقابله برخاسته و هرچه بیشتر، ضعف و ناتوانی خصم را آشکار ساخته است.

قرآن از همان دوران نخست، با عنوان معجزه اسلام شناخته شد؛ گرچه واژه «معجزه» از اصطلاحات متأخر است که در پایان قرن دوم رواج یافت.^۱

نخستین کسی که درباره اعجاز قرآن به بحث نشست و آن را در رساله‌ای جدا به رشته تحریر درآورد، ابو عبید، قاسم بن سلام (ت ۲۰۹) بود و سپس محمد بن زید واسطی (ت ۳۰۷) و نیز ابوسلیمان، حمد بن محمد خطابی بُستی (ت ۳۸۸) که رساله او مهم‌ترین اثر باقی‌مانده در این زمینه است.

نخستین بار که معجزه در کلمات معصومان علیهم‌السلام به کار رفته، در حدیثی است که مرحوم صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (۱۴۸-۲۰۳) نقل می‌کند: «ذکر القرآن فعظم المحجة فيه و الآية المعجزة في نظمه...»^۲.

واژه اعجاز از ریشه «عَجَز» به معنای ناتوانی گرفته شده؛ عَجَزَ: ناتوان شد. اُعْجَزَهُ: اِعْجَازاً: او را ناتوان ساخت. این ناتوان ساختن، دو گونه است:

۱. قهراً و به رغم توان، او را از اقدام باز داشت؛ مانند آنکه جلوی او را بگیرد و به رغم توانمندی، او را از هرگونه اقدام در زمینه انجام عمل (مقدور) باز دارد.
۲. کاری بس سترگ انجام دهد که از توان دیگران بیرون باشد و هم‌وردان، از انجام آن ذاتاً عاجز باشند؛ زیرا توان انجام چنین کاری را خودبه‌خود ندارند. لذا آنان را به شگفتی واداشته، به ناتوانی خود اعتراف و رزند؛ چنان که گویند: «أُنْسِي مَا قَبْلَهُ وَ أَتَعِبَ مِنْ بَعْدِهِ...»؛ گذشته را به دست فراموشی سپرد و آیندگان را به دشواری افکند. یعنی: کاری بس سترگ و شگفت‌انگیز انجام داد که خودبه‌خود، کارهای مشابه گذشته در مقابل آن، به کوچکی گرایید و از نظرها محو گردید و آیندگان را برای آوردن کار مشابه آن، به دشواری انداخت.

۱. در قرآن، از معجزه با عنوان «آیه» یاد شده و بیش از ۸۰ بار به کار رفته است.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۸، چاپ نجف؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۶/۱۴، چاپ بیروت.

حال، آن از نظر افکندن و این به دشواری و داشتن، نه از روی زور و قهر خارجی است، بلکه به جهت سترگی و عظمت کاری است که کارهای مشابه گذشته و آینده را ناچیز جلوه می دهد.

اعجاز قرآن یا هر معجزه که به دست انبیا صورت می گیرد، همین حالت را دارد که عظمت عمل، مایه عجز دیگران می گردد، نه آنکه قهراً از آنان سلب قدرت گردد؛ یعنی خداوند قهراً مانع اقدام آنان نمی گردد؛ چرا که با این فرض، ذات معجزه، شگفتی نخواهد داشت، بلکه شگفتی در قدرت قاهره الهی است که جلوی آنان را به رغم توانمندی، گرفته است!

اعجاز، همواره به عنوان یک ضرورت اثباتی مطرح بوده است تا نشانه ای باشد بر صحّت ادعای نبوت. ولی این ضرورت، آیا یک ضرورت تبلیغی است یا یک ضرورت دفاعی؟

بدین معنی که آیا انبیا در همان آغاز نبوت، برای اثبات ادعای خویش، معجزه ارائه می دادند یا آنکه تنها در موقع برخورد با شبهات معاندان، برای دفع شبهه، دست به معجزه می زدند؟

تا آنجا که رفتار انبیا و کاربرد معجزه نشان می دهد، همان فرض دوم است؛ زیرا دعوت انبیا همواره با فطرت پاک انسانها دمساز بوده، مطالب عرضه شده از جانب آنان، موافق خرد آزاداندیشان بوده است و پاک نهادان، همیشه بی درنگ آن را پذیرا بوده اند؛ زیرا دریافت از انبیا را با یافته های درونی و وجدانی خویش، همواره همخون و همگون دیده اند و آنچه در پی آن بوده اند، به دست انبیا بر آنان عرضه شده است. از این رو، وقتی گم شده خویش را بالعیان (وجدان ذاتی) در دست انبیا یافتند، نیازی به دلایل اثباتی ندارند.

سرّ موفقیت انبیا در طول تاریخ نیز همین بوده است که آنچه عرضه می کنند، دقیقاً فوق تقاضاست و به همین سبب، پذیرفته شده است: «و آتاکم من کلّ ما سألتوه»؛ هر

۱. ابراهیم / ۳۴. انسانها در نهاد خویش خواستار هدایتگری دانا و توانا بودند، و آن را در دست انبیا یافتند.

آنچه خود خواسته‌اید، بر شما ارزانی داشتیم. راز موفقیت در همین است که کالای عرضه‌شده، مورد پذیرش باشد و مشتریان بپذیرند که مطابق خواسته است و قابل پذیرش.

همین است معنای آیه کریمه: «کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ خداوند حتم فرموده که خود و فرستادگانش پیروز باشند؛ زیرا خداوند صاحب قدرت و شوکت است و شکست‌پذیر نیست.

خداوند متعال همچنین می‌فرماید: «وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۲؛ هرآینه لشکریان ما همواره پیروزند. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۳؛ همانا که فرستادگان خود و مؤمنان را در همین جهان یاری می‌کنیم و آنان را پیروز می‌سازیم.

آری! این نصرت و پیروزی، همان پیروزیِ حق بر باطل است که همواره آن را می‌کوبد و بر آن پیروز می‌گردد: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»^۴.

این است که همواره حق، آشکار است و سربلند، و باطل، همیشه سرشکسته. هیچگاه نبوده است که باطل بتواند چهرهٔ حقّ گونه به خود گیرد، یا حق، صورت باطل پیدا کند. در نزد آزاداندیشان، بی‌تردید، حق از باطل جداست و هیچگاه با هم آمیخته نمی‌شوند. به عبارتی دیگر، حقّ، جلوه‌ای در فطرت دارد که خاموش شدنی نیست.

بر همین اساس است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سُنَّتُ اللَّهِ بِرِئَاسَتِهَا عَلَى الْبَاطِلِ كَمَا أَنَّ الْقَوِيَّ عَلَى الْغَلِيظِ»^۵؛ سنت الهی بر آن قرار گرفته که هیچگاه حق و باطل با یکدیگر اشتباه نشوند. بدین معنی که شناخت حقّ از باطل برای همه و در همهٔ احوال، فطری و بدیهی است. آنگاه می‌افزاید: اگر چنین نبود -یعنی شناخت حق و باطل ضروری نبود- هرگز حق از باطل شناخته نمی‌شد. هیچگاه باطلی در مقابل حق قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه با شکست مواجه شود.^۵

البته انسانها بالفطره حق‌شناس و حق‌جو و حق‌گو هستند و پیوسته به دنبال دستیابی به حقیقت، در تلاشند و هر کجا آن را یافتند، با جان و دل می‌پذیرند، مگر

۱. مجادله / ۲۱. ۲. صافات / ۱۷۳.
 ۳. غافر / ۵۱. ۴. انبیاء / ۱۸.
 ۵. محاسن برفی، کتاب مصابیح الظلم، ص ۲۲۲، حدیث ۳۹۴ و ۳۹۵.

آنکه مانع خارجی جلوگیری کند که یک حالت انحرافی است.

در این راستا ابن سکیت^۱ از امام علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} درباره معجزات انبیا پرسشی می‌کند و سپس می‌پرسد: اکنون که معجزاتی ارائه نمی‌شود چه؟ امام در جواب می‌فرماید: خیزد آدمی، بزرگترین گواه است تا راستگویان را از دروغگویان تشخیص دهد و ایمان آورد. آنگاه ابن سکیت عرض می‌کند: «به خدا سوگند که پاسخی درست و کامل است.»^۲

آری! چون انبیا منادیان حَقِّد و جز حَقِّ و حقیقت، چیزی نمی‌گویند و به طور کامل، گفته‌هایشان مطابق فطرت و موافق عقل سلیم، و همان گمشده انسانهاست که در پی آن هستند، بنابراین، جای درنگ در پذیرفتن گفته‌هایشان نیست و همواره دعوتشان مورد پسند و قبول است؛ زیرا عرضه، طبق تقاضاست: «و آتاکم من کلِّ ما سألتوه»^۳؛ آنچه در پی آن بوده‌اید، بر شما عرضه شده است!

از این روست که روی آوردن به جز آنچه انبیا آورده‌اند، یک حالت انحرافی شمرده می‌شود و رهسپاران آن، همواره در ستیز با درون خود هستند و بر خلاف فطرت و خرد خود، در حرکتند:

«و من یدع مع الله إلهاً آخر لا برهان له»^۴؛ هر که راهی جز راه خدایی پوید، فاقد برهان (دلیلی روشن) است.

«قل لله الحجة البالغة»^۵؛ حجّت و دلیل قاطع، همواره از آن خداست.

«و الذين يحاجون في الله من بعد ما استجيب له حجّتهم داعضة»^۶؛ کسانی که درباره خدا در ستیزند - از آن پس که دعوت او پذیرفته است - هرآینه پایه مستحکمی ندارند و دلیلشان سست و فروپاشیده است.

خلاصه کلام، این است که چون انبیا جز حقیقت و طبق فطرت، چیزی عرضه

۱. از دانشمندان بزرگ جهان اسلام و معاصر سه امام (الرضا و النقی و النقی علیهم السلام) است که متوکل عباسی او را به سبب استواری در تشیع در سال ۲۴۴ به شهادت رساند.
۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۹، رقم ۱۲، چاپ نجف.
۳. ابراهیم / ۳۴.
۴. مؤمنون / ۱۱۷.
۵. انعام / ۱۴۹.
۶. شوری / ۱۶.

نمی‌کنند، همواره آزاداندیشان، دعوت آنان را بی‌چون و چرا پذیرایند: «له دعوة الحق»^۱، «و بالحق أنزلناه و بالحق نزل»^۲، «ذلك الكتاب لا ريب فيه»^۳، «يا أيها الناس قد جاءكم الحق من ربكم»^۴، «و يرى الذين أوتوا العلم الذي أنزل إليك من ربك الحق»^۵، «و ليعلم الذين أوتوا العلم أنه الحق من ربك فيؤمنوا به»^۶.

لذا جز مصلحت‌طلبان خودخواه، رودرروی پیامبران قرار نمی‌گیرند، و اینانند که همواره با انبیا در ستیزند و می‌کوشند تا با زور یا تزویر، از دعوت حق جلوگیری کنند؛ و گرنه حق برای همه و حتی حق‌ستیزان، همیشه روشن است: «و جعدوا بها و استيقنتها أنفسهم ظلماً و علواً»^۷؛ حق را نادیده می‌انگارند، با آنکه درونشان آن را باور داشته است.

آری اطیع ستمگری و برتری‌جویی، آنان را به این راه انحرافی کشانده است. اینانند که در مقابل دعوت انبیا - اگر توانستند با زور، و گرنه با تزویر - به کارشکنی می‌پردازند و سد راه می‌شوند.

هرگاه با منطق زور سد راه شدند و مانع ایجاد کردند، باید جبهه حق، دست به شمشیر برده، سدشکنی کند، و اگر با تزویر به شبهه‌افکنی دست زدند، باید از راه بی‌نه و شاهد حق (معجزه) و منطق برهان، شبهه‌زدایی کرد.

لذا معجزه، همچون شمشیر، برای رفع مانع به کار می‌رود و یک وسیله دفاعی است؛ و گرنه در اصل دعوت - چون حق محض است - نیاز به استدلال و برهان ندارد. علاوه بر آن، هیچ پیامبری، مقرون با دعوت، معجزه ارائه نکرده است؛ مگر آنگاه که با مانع شبهه‌افکنی مواجه شده است.

در نتیجه: معجزه، یک وسیله دفاعی است، پیش از آنکه وسیله‌ای تبلیغی باشد.

۱. رعد / ۱۴.	۲. اسراء / ۱۰۵.
۳. بقره / ۲.	۴. یونس / ۱۰۸.
۵. سبأ / ۶.	۶. حج / ۵۴.
۷. نمل / ۱۴.	